

شیوه‌های تعلیلی شاعران سبک آذربایجانی

نرگس اسکویی*

دانشگاه آزاد اسلامی ایران، واحد بناب

چکیده

هدف عمده‌ی تصویرگری در شعر آن است که شاعر بتواند به یاری شگردهای مختلف بلاغی، در برقراری رابطه بین ضمیر خود و ذهن مخاطب، موفق و اثرگذار عمل نماید؛ از همین رو است که می‌توان بین فنون ادبی و بلاغی و شیوه‌های منطقی تعلیل، نظیر قیاس و استدلال، شباهت‌های بسیاری یافت. این نوع شیوه‌ها در تمام دوره‌ها و سبک‌های ادبی دیده می‌شود؛ اما در برخی از دوره‌های ادبی به دلیل ملاحظات اجتماعی و بلاغی بسیار پرسامدتر است. یکی از این دوره‌های ادبی، شعر سبک آذربایجانی است. شاعران ممتاز سبک آذربایجانی، خاقانی شروانی، نظامی گنجوی، مجیرالدین بیلقانی، فلکی شروانی و مهستی گنجوی، از شیوه‌های عملی و هنری تعلیل و توجیه در سخن (تشبیه، تمثیل، مذهب کلامی، تشخیص، سوگند و تلمیح) بسیار استفاده نموده‌اند تا مدعای خود را بهتر و حسی‌تر در اذهان جای دهند. در این مقاله پس از شرحی مختصر از نظریه‌ی استفان تولمین در باب استدلال، روش‌های تعلیلی و توجیهی شاعران سبک آذربایجانی را در شعر، همراه با شواهد مکفی از آثار این گویندگان، برشمرده‌ایم و این روش‌ها را بر مقیاس سه رکن پیشنهادی تولمین در باب استدلال (ادعا، پشتیبان و زمینه) سنجیده‌ایم و در آخر به بررسی تأثیر شیوه‌های تعلیلی در مختصات سبکی شعر آذربایجانی پرداخته‌ایم.

واژه‌های کلیدی: شعر سبک آذربایجانی، استدلال، استفان تولمین، سوگند، مذهب کلامی، اسلوب معادله.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، n.oskooi@bonabiau.ac.ir

۱. مقدمه

خلق تصاویر هنری و ایجاد زمینه‌های منطقی و قابل‌درک در زبان شعری، یکی از نمونه‌های شاخص بهره‌گیری از روش‌های استدلالی در شعر است. دلالت‌های شاعرانه گاه چنان به عبارت‌ها و گزاره‌های منطقی نزدیک می‌شود که در عین خیالی و کذب‌بودن، استوار به چشم می‌آید.

نظایر تعلیل، توجیه، استدلال، استشهاد، قیاس و استناد در جای‌جای ادبیات کهن فارسی به چشم می‌آید؛ اما در پاره‌ای از دوران‌ها و جریان‌های ادبی، به پیروی از شرایط و موقعیت سیاسی، فرهنگی، علمی و اعتقادی جوامع، این مختصه‌ی سبکی به اوج می‌رسد. دلیل این را باید در ذوفنون بودن شعرای آن دوره و اشتغالشان بر علوم عصر خود و نیز علاقه‌مندیشان به سرودن شعر فنی یا اظهار فضل دانست. قرن ششم در تاریخ ادبیات فارسی، یکی از این دوره‌ها است. شاعران ممتاز سبک آذربایجانی، خاقانی شروانی، نظامی گنجوی، مجیرالدین بیلقانی، فلکی شروانی و مهستی گنجوی، به گواهی تاریخ ادبیات و تذکره‌ها و همچنین آثارشان، از بسیاری از علوم متداول عصر خود بهره‌مند بوده‌اند. چنین هنرمندانی برای اثبات آنچه در سر و بیان آنچه در دل نهفته دارند، باید با مخاطبانی از گروه‌های مختلف مردم با سطح دانش متفاوت رابطه برقرار کنند و هم از این روست که از ساده‌ترین ابزارهای استدلالی و منطقی به هنری‌ترین شکل بهره می‌گیرند.

شاعران سبک آذربایجانی برای بسیاری از فنون بلاغی، کارکردی زیبایی‌شناسانه و در عین حال استدلالی قائلند و این فنون در آثار این شاعران، مجال می‌شود برای تبیین مافی‌الضمیر شاعر و بیان حالات روحی و عاطفی وی از مسیر استدلال‌گری‌های شاعرانه و زیبایی‌آفرین. این ویژگی معلول حاکمیت ذهن منطقی‌گرای شاعران سبک آذربایجانی است. رویه‌ی هنری استدلال ادبی، مذهب کلامی و تمثیل، ارسال المثل، تشبیه، استعاره، تشخیص، سوگند و اسلوب معادله است و زیرساخت آن عبارات منطقی شاعرانه است که شاعر را در بیان مقصود ادبی، حکمی و هنری خویش یاری می‌دهد. این مقاله می‌کوشد تا ضمن بررسی و معرفی ساختارهای روش استدلال بر اساس روش استفان تولمین، انواع شیوه‌های استدلالی شاعران سبک آذربایجانی را در شعر (در تطابق با این نظریه) بکاود و تبیین نماید. بدین منظور، نخست به معرفی مختصر نحوه‌ی استدلال از دیدگاه تولمین پرداخته‌ایم؛ سپس با طبقه‌بندی شیوه‌های

مختلف استدلال در شعر سبک آذربایجانی بر اساس علوم بلاغی و علم منطق، مثال‌های این روش‌های منطقی دلالت را با ساختار استدلالی طرح‌شده از طرف تولمین نیز مقایسه خواهیم کرد.

۱.۱. پیشینه و لزوم تحقیق

پیش از این، زبان منطق‌گرا و شیوه‌های استدلالی متفکران و گویندگان برجسته‌ی ایرانی در چند مقاله‌ی علمی و پژوهشی بررسی شده است. یکی از این مقالات، نوشته‌ی حکیم‌آذر (۱۳۹۰)، مقاله‌ی «اسلوب معادله در غزل سعدی» است که گونه‌های مختلف استدلال‌گری‌های شاعرانه را در غزلیات سعدی جسته است. در مقاله‌ی دیگر تحت عنوان «بررسی ساختار استدلال در سه متن دوره‌ی قاجار» عبداللهی (۱۳۹۱) شیوه‌های استدلالی استفاده شده را در آثار سه متفکر بزرگ عهد قاجار (سیدجمال اسدآبادی، میرزا عبدالرحیم طالبوف، میرزاملکم‌خان)، بر طبق الگوهای مطرح‌شده از جانب فیلسوف انگلیسی، تولمین، سنجیده و ارزیابی نموده است.

از آن‌جایی که شاعران سبک آذربایجانی، در مقدمه‌ی یکی از تغییرات بزرگ سبکی و تحولات شعری، یعنی تحول عظیم آن از سبک خراسانی، به سبک عراقی و روی کار آمدن دیدگاه‌های عرفانی در شعر، قرار گرفته‌اند و به نوعی پیش‌قراولان این انقلاب ادبی شگرف شمرده می‌شوند و نیز از این روی که روش‌های تعلیل و توجیه در روش‌مندی گفتار و خلاقیت‌های هنری آنان نقش مهمی ایفا می‌کند، بررسی شگردهای علی و استدلال‌گر در آثار این گویندگان، به نوعی حکم ریشه‌یابی را در این نوع هنجار کلامی دارد و همین امر لزوم وجود چنین تحقیقی را مشخص می‌سازد.

۲. ساختارهای استدلال بر اساس روش استفان تولمین

استفان تولمین^۱ فیلسوف و نویسنده‌ی انگلیسی، متأثر از اندیشه‌های لودویگ وینکشتاین، بیشتر عمر خود را صرف تجزیه و تحلیل استدلال و یا برهان اخلاقی نمود و در نوشته‌هایش تلاش داشت نوعی استدلال عملی را پایه‌ریزی کند. (ر.ک: عبداللهی، ۱۳۹۱: ۱۷۰) وی هنگام اندیشه‌ورزی و تحلیل درباره‌ی ساختارهای استدلال و

^۱ Stephan Toulmin

برهان‌آوری، به این نتیجه دست یافت که شیوه‌های استدلال و مباحثه‌پردازی در گفت‌وگوهای روزمره، با استدلال‌ها و حجت‌آوری‌های رسمی که بر اساس منطق استوار است تفاوت دارد. به بیان دیگر، وی به این مسئله توجه کرد که گویندگان و اهل زبان، به طور معمول برای اقناع مخاطب و باوراندن نظریه‌ها و آرای خود به شنونده یا خواننده، از فنون دیگری به جز منطق رسمی ارسطویی بهره می‌گیرند. وی در جست‌وجوهای خود برای سامان‌بندی این نوع حجت‌آوری‌ها، دریافت که ساختار استدلالی که بر پایه‌ی منطق رسمی بر پا شده باشد، بر سه رکن اصلی و ضروری استوار است:

- ادعا (claim)، پشتیبان (support)، زمینه (warrant).

۲. ۱. ادعا

«ادعا» نکته‌ای اساسی و سخن اصلی در هر گفت‌وگوی استدلالی است؛ به عبارت دیگر، مقصود اصلی گوینده از بیان مطلب و نیز شیوه‌ی استدلالی که به کار می‌گیرد، برای پذیراندن ادعا به مخاطب است و گوینده می‌کوشد تا موضوع اصلی مورد بحث (مورد ادعا) را بر اساس شواهد و داده‌ها، برای شنونده روشن کند و او را قانع سازد. ادعا معمولاً به طور واضح در کلام ذکر می‌شود و برای شناختن آن کافی است به این پرسش پاسخ داده شود: گوینده تلاش دارد چه چیزی را ثابت کند؟ (عبداللهی، ۱۳۹۱:

۱۵۵)

ادعا در زبان ادبی مقوله‌ای آشنا است. گذشته از وعظ و حکمت که غالباً با معقولات اعتقادی سر و کار دارد، هر گوشه‌ی ادبیات به طریق اغراق در بیان اشتیاق به معشوق ازلی یا زمینی، ستایش ممدوح، حماسه‌سازی، مفاخره، شکواییه، حبسیه، مرثیه و... سرشار از بیانات ادعاگونه است. اما در ادبیات برخلاف هنجارهای منطقی و کلامی، به نظر می‌آید که ادعا، منظور اصلی سخن نیست؛ بلکه در اصل ادعا وسیله و واسطه‌ای می‌شود تا شاعر از رهگذار آن بتواند دلایل هنری و شاعرانه بیافریند و بساط سخن خود را رنگین‌تر سازد. به بیان دیگر، تخیل و شاعرانگی موجود در توجیحات و استدلالات ادبی، معمولاً هنری‌تر و جذاب‌تر از ادعاهای طرح‌شده هستند.

۲.۲. پشتیبان

دلایلی که برای حمایت و تأیید و تثبیت ادعا برشمرده می‌شود «پشتیبان» نام دارد. اگر چه پشتیبان در مواردی حالتی ضمنی به خود می‌گیرد و می‌تواند در کلام ذکر نشود، کارکرد آن همواره محسوس است. «ساختار پشتیبان در مدل تولمین متنوع و انعطاف‌پذیر است و گونه‌های مختلفی را در برمی‌گیرد: مثل پشتیبان از نوع آمار و ارقام، اظهار عقیده‌ی شخصی، شرح و توضیح، استدلال و هم‌چنین شاهد ظاهری.» (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۱۵۶)

۲.۳. زمینه

«زمینه»، ارتباط زیربنایی و استنتاجی را میان ادعا و پشتیبان برقرار می‌سازد. زمینه عموماً بر اساس باورهای پذیرفته‌شده یا ارزش‌های مطرح در سطح جامعه استوار است. زمینه از این نظر اهمیت دارد که زیربنای مشترک (common ground) میان گوینده و مخاطب را در برمی‌گیرد. زمینه‌های مشترک، مخاطب را دعوت می‌کند تا به طور ناخودآگاه، نهانی‌های استدلال را دریابد و به نوعی در استدلال شرکت جوید. زمینه می‌تواند بر اساس مقوله‌های گوناگونی شکل گیرد؛ از آن جمله است: ضرب‌المثل، کلمات قصار یا نقل قول از افراد معتبر (ethos)، برهان‌آوری (logos) که می‌تواند از نوع استقرا یا قیاس و حاکی از قدرت منطقی سخن باشد، انگیزه‌های احساسی (pathos) و ارزش‌های مشترک که میان یک قوم یا یک فرهنگ و یک دین جاری و ساری است. (همان)

۳. استدلال، تناظر ذهنیت و عینیت در شعر شاعران سبک آذربایجانی

آرایه‌های ادبی و نیز صورت‌های خیالی که در زبان شعری حکم استدلالی و استشهادی دارند، در شعر سبک آذربایجانی کاربرد فراوان دارند. شاعران سبک آذربایجانی به همان اندازه که در استفاده از علوم عصر خود و ذکر اصطلاحات علمی در شعرشان اصرار ورزیده‌اند، با واردساختن شواهد و استنادها و دلالت‌های شاعرانه‌ی پی‌درپی، کوشیده‌اند تا شکلی متقن و منطقی به اساس شعر خود بخشند؛ به همین دلیل است که در این شعر، علاوه بر شواهد و امثال قرآنی و حدیث و... در سطح ادبی نیز، این

شاعران با آوردن آرایه‌های مکرر و فراوان که چون شاهد مثال، معنای شعر را تقویت می‌کنند و جنبه‌ی حسی و عاطفی آن را موکدتر می‌سازند، زبان و محتوای شعری خود را هر چه بیشتر به طرف فنی بودن و استنتاجات منطقی‌گونه سوق داده‌اند. انواع آرایش‌های کلامی و صورت‌های خیالی که در این بخش و با عنوان مختصات ادبی سبک آذربایجانی باید به آن‌ها اشاره کرد، عبارتند از: تلمیح، مذهب کلامی تمثیل، ارسال‌المثل، اسلوب معادله و سوگند. در ادامه‌ی سخن به بررسی این صورت‌گیری‌ها و نقش آن‌ها در تقویت و پرورش معنی منظور شاعر و ایجاد تناسب و تحکیم پیوند بین اجزای کلام و تقویت تاثیرگذاری آن بر ذهن و عاطفه‌ی مخاطب خواهیم پرداخت و آن‌ها را بر اساس زیربنای ساختاری استدلال پیشنهادی تولمین، تجزیه و تحلیل خواهیم نمود.

۳. ۱. تلمیح

تلمیح در زبان ادبی، بسیار شبیه به روش قیاس در میان روش‌های بررسی منطقی است؛ علمای منطق به حرکت ذهن که از قضایای کلی به نتایج جزئی می‌رسد، قیاس می‌گویند. مهم‌ترین و «قاطع‌ترین نوع استدلال نزد منطقیان قیاس است. البته ناگفته نماند، یکی از پرمشاجره‌ترین و پرمباحثه‌ترین نوع استدلال نیز همین قیاس است. برخی قیاس را والاترین و کامل‌ترین صورت استدلال دانسته‌اند و بعضی هم از آن به منزله‌ی نوعی شعبده‌بازی و تردستی یاد می‌کنند؛ چرا که به وسیله‌ی این نوع استدلال، هم می‌توان حق را اثبات کرد و هم باطل را.» (سعادت، ۱۳۸۹: ۱۲۹)

استفاده از تلمیحات که در موجزترین کلام و از طریق کلمات کلیدی در هر باب شکل می‌گیرد، اشتباهی سیری‌ناپذیر شاعران را نیز به اظهار فضل و دانش نشان می‌دهد. هر تلمیح در پس خود، ذخایر فراوانی را از نکته‌دانی و آشنایی با موضوعات مختلف از قبیل تاریخ و ادب و قران و فرهنگ و اسطوره‌ها بیان می‌کند.

در سنجش ساختار تلمیح با طرح‌واره‌ی استدلالی تولمین، متوجه خواهیم شد که هر سه عنصر استدلالی که تولمین مطرح نموده‌است در کلیت تلمیح وجود دارد: - در هر تلمیح، به دو صورت ضمنی یا آشکارا، نخست ادعایی از جانب شاعر، مبنی بر امری در موضوع مدح (ادعای بزرگی و رجحان ممدوح در عقل یا کرم یا دین یا شجاعت یا عدالت و...) یا تغزل (ادعای بی‌نظیر بودن معشوق در زیبایی یا ستمگری یا

لطف یا شیرین‌زبانی و...) یا حسب حال شاعر در دو مقوله‌ی مفاخره یا شکواییه (ادعای بی‌مانندی شاعر در زبان‌آوری یا عاشقی یا بدبختی و غم و...) و موضوعات دیگر طرح می‌شود.

- پشتیبان در تلمیح، از نوع شاهد ظاهری است که شاعر با ذکر نام او، از طریق قیاس بین مدعای خود با ویژگی شاهد ظاهری، در اصل برای امر مطلوب خود دلالتی عاطفی و شناخته‌شده برای عام، ذکر می‌کند تا شباهت بین دو امر، علاوه بر حسی‌تر نمودن مسئله، آن را به شکل و سیاق زبان منطقی استدلال‌گر و شهادت طلب نزدیک‌تر سازد. -زمینه در استدلال مبتنی بر تلمیح، اغلب بر پایه‌ی باورها و علایق برخاسته از کهن‌الگوها، انگاره‌های مذهبی و عواطف میهنی و فرهنگی بنا می‌گردد. شاعر با طرح مسایل زیربنایی مشترک بین خود و مخاطبش، ادعایی را که مد نظرش است، برای مخاطب خود آشناتر و دریافتنی‌تر می‌سازد.

رویین‌تی شو از پی محنت‌کشی که نیست این شش جهات عالم دون کم ز هفتخوان
(مجیرالدین، ۱۳۵۸: ۱۵۱)

خاقانی در قصیده‌ای که در مدح عصمه‌الدین، دختر منوچهر شروان‌شاه، سروده است، «ادعا»های بسیاری را مطرح می‌کند که به طور شاخص، در ردیف این قصیده و در عبارت «دیده‌ام» متمرکز شده است. شاعر مدعی است که «حضرت ستر معلا دیده است» و در آن «قاف» به دیدار «عنقا»یی (ممدوحی) نایل شده است که او را به داشتن صفاتی چون تقدس و تقوای ذاتی، قدر و رفعت دینی، زهد و پاکدامنی، سخاوت، کفایت و اصالت باستانی می‌ستاید. زبان استدلالی شاعر در نسبت دادن تمام این اوصاف به ممدوح و تأیید آن‌ها، بر «پشتیبان» از گونه‌ی شاهد ظاهری استوار است. این شاهد ظاهری، حکم تداعی‌های ذهنی را برای صفت خاصی در ذهن مخاطب ایفا می‌کند؛ مریم: پاکدامنی و زهد، فرنگیس و کتایون: بزرگ‌زادگی توأم با اصالت دیرین و... و بدیهی است که زمینه، یعنی رابط بین ادعای مطرح و شواهد ظاهری که برای هر یک از ادعاها جداگانه ذکر می‌شود، باورهای مشترک برخاسته از اعتقادات مذهبی و برداشت‌های تاریخی مابین گوینده و مخاطبش است:

در مدینه‌ی قـدس مـریم یافتم	در حظیره‌ی انس حـوا دیده‌ام
حضرت بلقیس بـانوی سبا	بر سر عـرش معلا دیده‌ام
چشم زرقا را کشیده کحل غیب	هم به نور غیب بینا دیده‌ام

آن خدیجه همتی کسز نسبتش	بانوان را قدر زهرا دیده‌ام
رابعه‌زهدی که پیشش پنج وقت	هفت مردان را مجارا دیده‌ام
آسیه توفیق و ساره‌سیرت است	ساره را سیاره‌سیما دیده‌ام
از فرنگیس و کتایون و همای	بباستان را نام و آوا دیده‌ام
از سخا وصف زیبایی خوانده‌ام	وز کفایت رای زبنا دیده‌ام
از سر زهد و صفا در شخص او	هم خدیجه هم حمیرا دیده‌ام

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۳۴۸-۳۵۰)

۲.۳. مذهب کلامی و تمثیل

مثال آوردن برای مدعا، از قدیمی‌ترین روش‌های توضیح و تبیین و استدلال در سخن است؛ در تعریف مذهب کلامی گفته‌اند: «مذهب کلامی آن است که سخن را با دلیل و برهان عقلی یا خطابی و ذکر اصول مسلم انکارناپذیر چنان ثابت کنند که موجب تصدیق شنونده باشد.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۱۳۵) طبعاً استدلالی که بلاغت ادبی در پی آن است، وسیله‌ی هنرآفرینی، ابداع و تاثیرگذاری بر مخاطب است، نه استدلال منطقی صرف. تمثیل سخن را روشن‌تر و گویاتر می‌سازد و چون شاهدهی بر مدعاست؛ از طرف دیگر، روش تمثیل و کوشش در جهت ذکر و ابداع مثال‌های روشن و فراخور معنی و بکر، از شیوه‌هایی است که نیاز به معلومات و ریزبینی و خلاقیت ذهنی و هنری بسیار دارد. شاعران سبک آذربایجانی به استفاده از صنعت تمثیل در سخن‌گرایش زیادی دارند و فن تمثیل از مختصات مهم شعر سبک آذربایجانی است.

«آنچه به عنوان تمثیل یا در مفهوم آن به بیان می‌آید، تصویر حسی است که باید امری را که غیرحسی است به امر حسی نزدیک و قابل ادراک نماید. شک نیست که جزء به جزء این تصویر، هرگز یک جزء از امر غیرمحسوس را عرضه نمی‌کند، فقط کل آن است که از مجموع امر منظور تصویر کلی القا می‌کند.» (زرین‌کوب، ۱۳۶۶: ۲۵۱)

تمثیل‌ها از مهم‌ترین و هنری‌ترین بخش‌های شعر سبک آذربایجانی هستند. گستردگی موضوع و تنوع فکری که در این تمثیل‌ها وجود دارد در نوع خود بی‌نظیر است. هر موضوع ساده‌ی فیزیکی و منطقی (مثل کف کردن صابون)، در این شعر منبع الهامی برای مضمون‌آفرینی است و خواننده را از درک قدرت تصور قیاسی و خلاقیت استدلال‌گرانه‌ی شاعر آن، شگفت‌زده می‌کند؛ خیال‌بازی و خیال‌انگیزی موجود در این

شبیوه‌های تعلیلی شاعران سبک آذربایجانی _____ ۳۷

مثال‌ها بسیار عمیق و وسیع است و با حقایق عینی موجود در زندگی آدمی، طبیعت و این جهان پیوستگی ظریف و کاملی دارد:

خضم خواهد که چو تو راست‌کند ملک و لیک عقل جز سخره بدان مدبر ملعون نکند
کفک صابون چو تف خور نکند جامه سفید کافر قرصه‌ی خور، قرصه‌ی صابون نکند
(فلکی، ۱۳۴۳: ۲۸)

تمثیل و مذهب کلامی، شعر را در کوچه پس کوچه‌های زندگی حسی و عینی وارد می‌کند و باعث می‌شود تا شاعر تمام تجربه‌های علمی و عاطفی خود را برای آوردن مثال‌های تازه‌تر و دست‌نخورده‌تر زیرورو کند؛ از همین روست که تمثیل‌ها در بسیاری مواقع شیرین‌تر و هنرمندانه‌تر از متن اصلی شعرند. گویا که متن اصلی شعر ساخته شده است تا مجاللی برای ظهور حاشیه‌هایی چون تمثیل باشد:

نافتاده شکسته‌بـودم بـال چون فتادم چگـونه باشد حال
احمدک را کـه رخ نمـونه بود آبله بـردمد، چگـونه بود؟
(نظامی، ۱۳۸۹: ۱۱۴)

زبان شعر در اغلب مضامین حکمی، حماسی، عرفانی، تغزلی، مدحی و انتقادی، زبان ادعا است و شاعر این سبک، برای اثبات مدعای خود از تمثیل‌های بدیع و حسی و جاندار از بطن زندگی، نمونه‌ها و دلایل درک‌شدنی و باورپذیر پیش روی مخاطب می‌نهد؛ در نظایر چنین عبارات تمثیلی، که شعر را به ساحت‌های تصویری روشن و درک‌شدنی رهنمون می‌سازد، پشتیبان یا دلایل اثباتی مدعا، اغلب از نوع تجربه‌های همگانی زندگی برگزیده می‌شود و هیات‌های ذهنی شاعر را به هیات‌های درونی ما پیوند می‌زند. زمینه در این گونه دلالت‌های شاعرانه، اغلب بر درک و دریافت‌های حسی و عاطفی مشترک میان دو سوی تعامل شعری یعنی گوینده و خواننده، استوار است:

تحمل را به خـود کن رهنمونی نه چندانـی که باز آرد زبـونـی
چو خر، گـوش افکند در بردباری کند هر کودکی بـر وی سواری
(نظامی، ۱۳۹۰: ۲۶۱)

در شعر سبک آذربایجانی، گاهی برای طرح یک مفهوم یا پشتیبانی از یک ادعا، شاعر چندین تمثیل به دنبال هم ذکر می‌کند و از تلمیحات و شواهد بسیاری در قالب پشتیبان‌های حسی و شواهد ظاهری، برای اثبات ادعای خود استفاده می‌کند؛ مثلاً نظامی

در یکی از قصایدش، برای تأکید معنی «سفر» و تعلق نداشتن و پای‌بند نبودن به یک جای، چنین می‌گوید:

گر عاقلی مباش مقید به هیچ جا	نشینده‌ای که ملک خدا، بنده‌ی خدا
جا در بهشت گر بودت جاودان مباش	آدم نه‌ای، اگر کنی ایمن شیوه را رها
عیسی که کام خویش ندید از جهان، نهاد	بر تارک جهان قدم و رفت بر سما
آب روان ممد حیات است و چون ستاد	یک جا ز حد زیاده، دهد طعم جان‌گزا
آن کو به کنج خانه نشیمن کند بود	مانند عنکبوت به جولا‌هگی سزا
ساکن مباش گر چه به سر بایدت شدن	کآید ز خامه از حرکت حرف دلگشا

(نظامی، ۱۳۳۴: ۲۱۸)

گاهی شاعر اساس کلام خود را بر تمثیل می‌نهد و به دنبال هر مسئله‌ای که در یک بیت مطرح می‌کند، بیت بعدی را تمثیلِ پشتیبان برای ادعای مذکور قرار می‌دهد و بلافاصله به استدلال‌گری درباره‌ی موضوع بحث می‌پردازد؛ برای نمونه در شعر مدحی زیر از خاقانی، شاعر در باره‌ی محاسن و مناقب ممدوح، پیوسته نظریات جدیدی بیان می‌کند و در تعقیب هر نظریه‌ی ادعایی جدید، بلافاصله از عالم محسوسات و اعداد و ارقام، و مثال‌های عاطفی و هیجانی، شاهدی اثباتی و تکذیب‌ناشدنی می‌آورد:

حاسد ار در تو گشاده‌است زبان	هم کنوش رسد آفاتِ وفات
یک دو آواز برآید ز چراغ	گه مردن کوه بود در سكرات
گر به ناگاه ز وطن کردی نقل	بیش یابی ز زمـانه حسنات
آن نبینی که یکی ده گـردد	چون ز آحاد رسد در عشرات
آنکه جای تو گرفته‌است آنجا	هیچ کس دانش از روی صفات
که الف چون بشد از منزل یک	صفر بر جای الف کرد ثبات
از تو تا غیر تو فرق است ار چه	نسبت از آدم دارند به ذات
گر چه هر دو ز جبلت سنگند	فرق باشد، ز منـا تا به منات

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۷۸۱)

این شیوه در انحصار قصیده و یا مثنوی نیست و در قالب‌ها و مضامین دیگر شعری نیز شاعران سبک آذربایجانی از همین شیوه‌ی استدلالی بهره یافته‌اند؛ مثلاً در غزل زیر، خاقانی در تحییب و تکریم معشوقِ درپرده سخن می‌گوید و مدعی است که هر چقدر یار گمنام‌تر و ناشناس‌تر باشد، بهتر و مقبول‌تر است و نیز برای تأیید کلام

خود، در موضوع دریافت‌های عقلی از عشق، پی‌درپی از پشتیبانی استدلال‌های حسی و شواهد ظاهری نفع می‌برد:

دلبر آن بـــه کسه کسش نشناسد نوبر آن بـــه کسه خوش نشناسد
ماه سی روزه بـــه از چارده‌شب که نه سگ، نه عسش نشناسد

دل هم از درد بـــه حالی به از آنک هر طیبی مجشش نشناسد
بخ‌بخ آن مستی سرمست کسه کس های و هوی جرشش نشناسد

عاشق از «روی‌شناسی» به بلاست خرم آن کس کسه کسش نشناسد
استخوانی طلبد جـــان های که به صحـــرا مگشش نشناسد

آسمان هر کسه بزاید بکشد زآنکه فریادرسش نشناسد
روستم بین کسه به خونریز پسر کند آهنگ و پشش نشناسد

(خاقانی، ۱۳۷۵ب: ۱۵۸)

شکل دیگری از تمثیل، ذکر حکایتی کوتاه در لابه‌لای سخن است که معنی منظور شاعر را تقویت می‌کند؛ شاعر در این شبیوه نیز هیات‌های معقول ادراکی خود را در قالب هیات‌های محسوس و قابل دسترسی برای مخاطبش می‌ریزد و از ایجاد تساوی و تشابه مابین این امور، به شیوه‌ی منطقیون، مدعای خود را جامه‌ی استدلالی می‌پوشاند:

جایی باشد کسه خار باید دیوانگی بـــه کسار باید
گردی خرکی بـــه کعبه گم کرد در کعبه دویـــد و اشتلم کرد
کاین بادیه را رهی دراز است گم کردن خر ز من چه راز است
این گفت و چو گفت باز پس دید خر دید و چو دید خر، بخندید
گفتا خرم از میان کسه گم بود وایفتنش به اشتلم بـــود
گر اشتلمی نمی‌زد آن کـــرد خر می‌شد و بـــار نیز می‌بـــرد

(نظامی، ۱۳۸۹الف: ۷۱)

مرغکی را وقت کشتن می‌دوانید ابلهی گفت مقصود از دوانیدنش نازک کشتن است
ما همان مرغیم خاقانی که ما را روزگار می‌دواند و این دویدن را فذلک کشتن است

(خاقانی، ۱۳۷۵الف: ۱۱۱۱)

خاقانی در قطعه‌ای گوید:

ع. _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۷، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۹۴ (پیاپی ۲۳)

کوری از کوفه به کوری ز عجم دم همی داد و حریفی می‌جست
گفتم ای کور، دم حور مخور کو حریف تو به بسوی زر توس
هان و هان، تا ز خری دم نخوری ورخوری، این مثلش گوی نخست
که خری را به عروسی خواندند خر بخندید و شد از قهقهه سست
گفت من رقص ندانم، بسزا مطربی نیز ندانم، به دست
بهر حمالی خوانند مرا کآب نیکو کشم و هیزم چست
(همان، ۱۳۷۵: ۱۱۲۸)

۳.۳. ارسال المثل

گاهی شاعر ادعای خود را با «پشتیان» از نوع مَثَل یا سخن حکیمانه‌ای که در بین مردم مصطلح و متداول است و با استفاده از زمینه‌های مشترک فرهنگی و زبانی و ادبی، مستدل می‌سازد و سعی در اثبات حکم خود دارد. «از نظرگاه علم بیان، مَثَل مشابه، و مطلب شاعر، مشابه آن به طور مضمر محسوب می‌گردد.» (فشارکی، ۱۳۷۹: ۱۲۵) ضرب‌المثل حکم پشتیان از پیش ساخته‌شده‌ای را دارد که در زبان مردم مختلف می‌چرخد و نکته‌های حکمی و تعلیمی بسیاری در بطن خود دارد و بیشترین کاربرد آن تأیید معنی کلام و مطلب منظور گوینده است. این پشتیان‌های آماده، فقط باید با نحو و موسیقی کلام متناسب شوند تا جای خود را در شعر بیابند:

مجو بالاتر از دوران خـــود جای مکن بیش از گلیم خـــویشتن پای
به قدر شغل خـــود باید زدن لاف که زردوزی نداند بـــوریا باف
(نظامی، ۱۳۹۰: ۱۳۵)

ارسال المثل از روش‌های بیانی و کلامی است که در تمام فرهنگ‌ها و زبان‌ها، جایگاه خاصی برای خود دارد. «ارسال المثل ترفندی زیبا است، زیرا معمولاً سخنی حکیمانه و موجز است. هم خیال‌انگیز است و هم جنبه‌ی استدلالی دارد و معمولاً مفاهیم ذهنی را عینیت می‌بخشد.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۱۳۷) شاعر خواسته و ادعای خود را به «پشتیانی» استفاده از مثل‌ها، شیرین‌تر و جذاب‌تر می‌نماید. زیرا از لحاظ روانی یافتن نکته‌ای در سخن که ذهن با آن آشنایی قبلی دارد، خوشایند است و همین، قدرت نفوذ و تاثیرگذاری کلام را بر مخاطب مضاعف می‌سازد. همان گونه که در مثال‌ها مشاهده می‌کنیم، علاوه بر پشتیان که از نوع مثل است، گاهی خود ادعا نیز در زبان شعری با تکیه بر یک ضرب‌المثل بیان می‌شود:

شيوه‌های تعلیلی شاعران سبک آذربایجانی _____ ۴۱

تو نیکی بـــــــد نباشد نیز فرزند	بود ترّه بـــــــه تخم خویش مانند (نظامی، ۱۳۹۰: ۴۱۳)
ابــــر بی آب چنــــد باشی، چند؟	گرم داری تنور نــــان در بند (همان، ۱۳۸۹: ۱۵)
حــــال خاقانی ار چه می داند	آب خــــود زیر گاه می پوشد (خاقانی، ۱۳۷۵: ۸۶۹)
شنید از دیبـــــــران دینارسنج	که زر، زر کشد در جهان گنج، گنج (نظامی، ۱۳۸۷: ۹۲)
ز سر گذشت مرا آب و صبر می گوید	که جان به پای بری یا شوی ز سر بیزار (مجیرالدین، ۱۳۵۸: ۶۹)
این عجب تر، کان لب نوشین به لطف	گردنــــان را سر به شکر می برد (خاقانی، ۱۳۷۵: ۸۴۲)
نگــــذارم ناخنــــی ز دستت	چون کارد بر استخوان رسیده است (نظامی، ۱۳۳۴: ۲۶۸)
تنوری چنین گرم در بند نــــان	ره انجام را گرمتر کــــن عنان (همان، ۱۳۸۶: ۸۴)
ای پار دوست بــــوده و امسال آشنا	وی از سزا بریــــده و بگریده ناسزا (خاقانی، ۱۳۷۵ الف: ۷۷۴)
زبانــــش مــــوی شد وز هیچ رویی	به مشکین مــــوی در نگرفت مویی (نظامی، ۱۳۹۰: ۲۶۳)
گر از هر بــــاد چون بیدی بلرزی	اگر کــــوهی شوی گاهی نیرزی (همان: ۲۶۵)
گل افشاندن، غبــــار انگیختن چه؟	نمک خوردن، نمکدان ریختن چه؟ (همان: ۲۵۳)

۳. ۴. اسلوب معادله

اسلوب معادله نوع ویژه و مرکبی از دو آرایه‌ی تمثیل و ارسال‌المثل است. نخستین بار شفیع کدکنی به شکل مجزا و با ویژگی‌هایی دقیق‌تر در کتاب «شاعر آینه‌ها» دست به

تعریف آن می‌زند: «مقصود از اسلوب معادله، یک ساختار مخصوص نحوی است. اسلوب معادله آن است که دو مصرع کاملاً از لحاظ نحوی استقلال داشته باشند و از هم تفکیک‌پذیر باشند، هیچ حرف ربطی یا حرف شرطی و یا چیز دیگری که حتی در معنا (نه فقط به لحاظ نحوی) آن دو مصرع را به هم مرتبط سازد، یافت نشود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۶۳) از دیگر نشانه‌های اسلوب معادله این است که میان دو مصرع می‌توان علامت تساوی گذاشت یا میان آن دو، عبارت «همان‌طور که» آورد. در این شیوه در یک بیت، یکی از مصرع‌ها (غالباً مصرع اول) به بیان امری در موضوعات مختلف (حکمت، مدح، ذم، وعظ، حسب‌حال، عشق، عرفان و...) اختصاص دارد و مصرع دیگر برای استدلال و اثبات موضوع طرح شده، به بیان مثالی برای آن حکم می‌پردازد.

هم‌چنان که در مثال‌های مذکور دیده می‌شود، شاعر در بیت اول (اکثراً) ادعایی را مطرح می‌کند و در مصرع دوم به ذکر پشتیبان در تأیید آن ادعا می‌پردازد. پشتیبان در اسلوب معادله غالباً از نوع شواهد ظاهری (تلمیح) و نیز امور عینی و ملموس حیات و باورهای عامیانه یا آیینی و تمثیلی است. زمینه‌ی رابط بین ادعا و پشتیبان، امور ملموس هستی، انگاره‌های ذهنی و باورهای عام و مشترک است:

گیتی اهل وفا نخواهد شد شوره آب روان نخواهد شد
(خاقانی، ۱۳۷۵ الف: ۱۲۴)

چون بارت نیست باج نبود بر ویرانی خراج نبود
(نظامی، ۱۳۸۹ الف: ۱۸۱)

چو دوست رفت ز کف از طرب نماند اثر چو باد تند بسود لاله را بقا نبود
(مجیرالدین، ۱۳۵۸: ۹۰)

شحنه‌ی ما دانش، آنکه حرص در همسایگی؟ رستم ما زنده، آنکه دیو در مازندران؟
(نظامی، ۱۳۳۴: ۲۴۲)

مرهم‌که یافت ورنه همه خاک خستگی است؟ رستم کجاست ورنه همه چاه بیژن است
(مجیرالدین، ۱۳۵۸: ۲۷)

بی عشق ز خاقانی چیزی نگشاید بی فصل گُل از بلبل آواز نخواهند
(خاقانی، ۱۳۷۵ الف: ۴۵۷)

سرمایه‌تویی چون تو شدی دل که و دین چه؟ چون روز بشد دیده ز روزن چه نویسد؟
(همان: ۱۴۲)

شبیوه‌های تعلیلی شاعران سبک آذربایجانی _____ ۴۳

از خراب تــــن نگردد روح دانا خاکسار مرغ در پستی نیفتد از شکست شاخسار
(نظامی، ۱۳۳۴: ۳۴۷)

دل چو از عشق جهان بگریست نشکبیدز حرص کودک اندر صرع چون خندید نپذیرد دوا
(مجیرالدین، ۱۳۵۸: ۶)

این شیوه که شاعران سبک آذربایجانی بسیار بدان توجه داشته‌اند، متکی بر تخیل و آفرینندگی هنری است؛ این صنعت نیز چون تمثیل به معلومات و دقت نظر بسیار در دقایق و حقایق به ظاهر ساده‌ی زندگی و تجربه‌های شاعرانه نیاز دارد. زیبایی این مثال‌ها به حدی است که در بسیار مواقع، مثال‌ها جذاب‌تر و چشمگیرتر از موضوع اصلی سخن هستند و مضمون شعر را تحت‌الشعاع تازگی و موشکافی خود قرار می‌دهند؛ از این روی همه‌ی ارزش‌های ادبی و هنری شعر در این مثال‌های دلالت‌گرانه جستجو می‌شوند. اسلوب معادله هم‌چون دیگر انواع روش‌های استدلالی، باعث تقویت معنی، افزایش روابط و تناسبات کلامی، تفصیل و اطناب سخن و ایجاد فضای مناسب برای انواع صورتگری‌ها و بازی‌های خلاقانه‌ی ذهنی و تجربی می‌گردد. علاوه بر این، برای ساخته‌شدن مصرع‌هایی که دربرگیرنده‌ی شاهد استدلالی برای مصرع دیگرند، همه‌ی داشته‌های علمی و ادبی و تجربی و هنری شاعر به خدمت گرفته می‌شود تا مثال و نکته‌ای تازه‌تر خلق شود.

اسلوب معادله، مختصه‌ی سبکی شعر آذربایجانی است که در شعر شاعران صاحب سبک پس از خود تاثیر بسیار نهاده است و قرن‌ها بعد با عنوان مختصه‌ی اصلی شعر سبک هندی مطرح شده است. در بسیاری از اشعار، شاعر در ابیات به شکل پی‌درپی از این شیوه استفاده می‌کند و فراوانی اسلوب معادله در آن بسیار است:

به چاه جاه چه افتی و عمر در نقصان به قصد فصد چه پویی و ماه در جوزا
چه جای راحت و امن است و دهر پر نکبت؟ چه روز باشه و صید است و دشت پر نکبا؟
مساز عیش که نامردم است طبع جهان مخور کرفس که پر کژدم است صحن سرا
(خاقانی، ۱۳۷۵ الف: ۳۰-۳۱)

با قناعت چون نشینی بر سر خوان خسان؟ پیش عیسی چون خری از ره نشینان توتیا؟
دل چو از عشق جهان بگریست نشکبیدز حرص کودک اندر صرع چون خندید نپذیرد دوا
بد بود انصاف چون اغیار دارد ملک دل رد بود سیماب چون خورشید سازد کیمیا
(مجیرالدین، ۱۳۵۸: ۶)

از جوی خاک تیره مجسو آب عافیت در کام ازدها مطلب شاخ ارغوان
ایمن مبین ز آتش غم خطّه‌ی وجود خالی مدان ز مار سیه صحن گلستان
سالک به سینه شونه به صورت که عنکبوت غازی نگردد ار چه برآید به ریسمان
(همان: ۱۵۲)

۳. ۵. سوگند

یکی از کهن‌ترین شیوه‌های اثبات حقانیت در بین اقوام کهن، سوگند خوردن یا سوگندنامه بوده است. سوگند در اوستا، بخشی از مراسم طولانی و دشوار «ور» var (پهلوی) بوده است. ور به مراسم مبارزه‌گونه و درازآهنگی اطلاق می‌شد که دو طرف دعوی باید برای نشان‌دادن بر حق بودن خود در آن شرکت می‌کردند. این مراسم چندین مرحله‌ی مختلف داشته است، همچون ور روغن، ور آتش، ور برسم و سوگند خوردن. در مرحله‌ی سوگند خوردن، سوگندخورنده پس از درود بر مقدسات آیین زرتشتی (چون اهورا، زرتشت، ایزدان و امشاسپندان)، جام آبی را که در آن کمی گوگرد و کمی هم زرآب بوده سر می‌کشیده است. آن که زنده می‌ماند صاحب حق بود و آن که می‌مرد، ناحق و گناه‌کار شمرده می‌شد؛ (برای اطلاعات بیشتر تر.ک: بهار، ۱۳۲۱ و رهبر، ۱۳۴۸)

سوگند بعدها تغییر معنا داد و با واژه‌ی قسم عربی مترادف گشت. از دیگر مختصات سبک شعر آذربایجانی که بر پایه‌ی استدلال و استشهاد شکل می‌گیرد و در آن شاعر در چند بیت به دنبال هم، حقایق علمی و فلسفی و تجربی بسیار و باورهای مذهبی و قدسی یا تلمیحات زیاد را برای تأیید کلام و مدعای خود به شهادت فرا می‌خواند، روش سوگند است. شاعران سبک آذربایجانی، علاقه‌ی بسیاری به ردیف کردن جملات سوگند به دنبال هم دارند؛ این جمله‌ها اغلب با «به» قسم آغاز می‌شوند و در چندین بیت پیوسته (موقوف‌المعانی)، سوگندهایی از انواع تمثیلات و تلمیحات و اشارات و اصطلاحات حوزه‌های مختلف زندگی و اندیشه دنبال هم می‌آیند.

به خردکاری فطرت به نقشبندی گُن به چربدستی انواع و صنعت احیا
به نیست هست کنی کز کمال قدرت هست ز نیستیش فراغت ز هستی استغنا
به کاف ها و به یاسین و آیت‌الکرسی به قاف و صاد و به‌الکھف و سوره‌الشعرا
به صدق لهجه‌ی بوذر به بوی آه‌اویس به سوز سینه‌ی سلمان به درد بودردا
(مجیرالدین، ۱۳۵۸: ۱۸)

سوگند یکی از روش‌های استدلالی در سخن است که در آن اهمیت و هم‌چنین حجم پشتیبان بسیار بیشتر از ادعا است؛ زیرا شیوایی و حسن این نوع سخن (آن چنان که در مثال‌های ذکر شده نیز مشخص می‌باشد) در این است که اولاً موضوعاتی که به آن‌ها قسم یاد می‌شود، با هم تناسب مفهومی داشته باشند و ارتباط علاوه بر محور افقی، در محور عمودی اشعار نیز رعایت شود، و دیگر آن که حاوی بار معنایی و نکته‌ای از معارف و علوم و مقدسات و باورها باشد؛ سه دیگر آن‌که توانایی شاعر در بسط کلام و افزودن بر تعداد ابیات متضمن سوگند، از مستحسنان این نوع سخن شمرده می‌شود:

به روح القدس و نفخ روح و مریم	به انجیل و حواری و مسیحا
به مهد راستین و حامل بکر	به دست و آستین بساد مجرا
به خمسین و دنج و ليله الفطر	به عید هیکل و صوم العذارا
به تثلیث روح و ماه و انجم	به تریساع و به تسدیس ثلاثا

(خاقانی، ۱۳۷۵ الف: ۳۵)

به عرش پاک و بدو بر فرشتگان مقرب	به قرب خاک و به مهر پیمبران مقدم
به مهد مولد زهرا، به حق مبعث احمد	به طهر عصمت حوا، به مهر صفوت آدم
به نیکنامی موسی، به حق‌گزینی هارون	به پاکزادی عیسی، به پارسایی مریم
به ذات خالق بیچون، به جان سید مرسل	به قدر مسجد اقصی، به جاه کعبه‌ی اعظم
به پنج فرض مقرر، به چار رکن مخیر	به هشت قصر معمر، به هفت نور مقوم

(فلکی، ۱۳۴۳: ۴۷)

به قدر گنبد پیروزه گلشن	به نور چشمه‌ی خورشید روشن
به هر نقشی که در فردوس پاک است	به هر حرفی که در منشور خاک است
بدان زنده که هرگز او نمیرد	به بیداری که خواب او را نگیرد
به دارایی که تنها را خورش داد	به معبودی که جان را پرورش داد

(نظامی، ۱۳۹۰: ۲۶۲)

به ذات آن که امرش در سه ظلمت	بنا از چار گوهر می‌نماید
ولی از نسل آدم می‌گزیند	خلیل از صلب آزر می‌نماید
ز آب و خون در این مرکز ز قدرت	هزاران صنع در خور می‌نماید

ز آبی روی یوسف می‌نگسارد / ز خونی مشک اذف_____ر می‌نماید
(مجیرالدین، ۱۳۵۸: ۹۲)

۴. نتیجه‌گیری

شاعران سبک آذربایجانی، از شیوه‌های استدلالی و قیاسی در سخن خود برای اثبات ادعاهای شاعرانه و گاه حکمی به فراوانی بهره‌برده‌اند. روش‌های استدلالی شاعران سبک آذربایجانی که بیشتر مبتنی بر تشبیه، استعاره، تشخیص، تمثیل، مذهب کلامی، اسلوب معادله و سوگند است، در تمام موارد قابلیت تطابق با الگوی نظری استفان تولمین را دارد و سه رکن اساسی این نظریه (ادعا، پشتیبان و زمینه)، تقریباً در تمامی صورت‌های تعلیلی شعر سبک آذربایجانی، شرایط تطبیق و سازگاری دارد. روش‌های استدلالی در شعر این شاعران، باعث حسی‌تر و عاطفی‌تر و جذاب‌تر شدن سخن گشته‌است. بهره‌مندی بسیار از روش‌های استدلالی در شعر سبک آذربایجانی، چند تاثیر مهم سبکی در این شعر به جای نهاده است:

- این آرایه‌ها موجب پرورش کلام و معنی می‌شوند: شواهد و تمثیلات فراوانی که در شعر سبک آذربایجانی به کار رفته‌اند، یکی از راه‌های پرورش معنوی و نیز ایجاد پیوند در محور افقی و عمودی کلام هستند. این تمثیلات اگر چه محتوی هنرنمایی‌های شاعرانه هستند و بیشتر نوعی آراستگی به حساب می‌آیند، چون هر سخن جذاب و دلپذیر دیگر، ماندگارتر و حتی دلنشین‌تر از کلام اصلی هستند و چون بهتر در یاد می‌مانند، کمک بیشتری به پرورش معنی و ادراک آن می‌نمایند.

- بر طول کلام می‌افزایند و موجب اطناب سخن هستند: شواهد و دلایل ادعایی هنرمندان و انواع تمثیل‌ها در کنار پرورش معنی، بر طول سخن می‌افزایند؛ گاهی شاعر با محور قرار دادن یک موضوع ساده یا حتی برای توصیف یک امر پیش‌پاافتاده، از چندین و چند مثال و شاهد درخور مطلب (پشتیبان) استفاده می‌کند که همین موضوع موجب اطناب در کلام می‌شود.

- مجال فراوانی برای نکته‌دانی و سخن‌پروری به شاعر می‌دهند: هر پشتیبان (شاهد یا مثال یا تعلیل)، فرصت و بهانه‌ی خوبی برای انواع آرایش‌های لفظی و صورتگری‌های خیالی در کلام فراهم می‌آورد و به شاعر فرصت می‌دهد تا توانایی‌ها و مهارت‌ها هنری و تجربی خود را بروز دهد. شاید از همین روست که تقریباً تمام تلمیحات و امثله و

کنایات ادبی و حجم بسیار بزرگی از شواهد قرآنی را می‌توانیم در شعر سبک آذربایجانی بیابیم.

- عنصر خیال و باریک‌اندیشی را در شعر تقویت می‌کنند. شاعران سبک آذربایجانی، در ساختن تمثیلات و شواهد برای تقویت و پرورش کلام، علاوه بر استفاده از دارایی‌های پیشین و مشترک ادبی و اعتقادی و فرهنگی، صورت‌های خیالی و شواهد تمثیلی بسیاری را با تکیه بر ذهن خلاق و آفرینشگر خود، خلق کرده‌اند و در شعر و سخن وارد نموده‌اند و از این طریق بر داشته‌های گنجینه‌ی ادبیات فارسی افزوده‌اند.

- رابطه‌ی بین اجزای مختلف شعر و تناسب کلامی را افزایش می‌دهند: شیوه‌های تعلیل و استدلال، ارتباطات و تناسبات مختلف بین سخن، از قبیل روابط هنری (مراعات‌النظیر، ایهام، ایهام تناسب، تشبیه و...) و نیز رابطه‌ی علی و معلولی بین اجزای کلام را در محور عمودی و افقی افزایش می‌دهد و کلام را منسجم‌تر و تاثیرگذارتر می‌سازد.

فهرست منابع

- بهار، محمدتقی. (۱۳۲۱). «سوگند». هنر و معماری، شماره ۷۴، صص ۲۰۹-۲۱۲.
- حکیم آذر، محمد. (۱۳۹۰). «اسلوب معادله در غزل سعدی». پژوهش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۳، شماره ۹، صص ۱۶۳-۱۸۴.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین. (۱۳۷۵ الف). دیوان. ویراسته‌ی میرجلال‌الدین کزازی، دو جلد، تهران: مرکز.
- خوانساری، محمد. (۱۳۶۲). منطق صوری. تهران: آگاه.
- رهبر، علی. (۱۳۴۷). «سوگند و ردپای آن در ادبیات فارسی». کلاه (مونیخ)، شماره‌ی ۲۱ و ۲۲، صص ۲۳۲-۲۴۰.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۶). بحر در کوزه. تهران: علمی.
- سعادت‌ی، افسانه. (۱۳۸۹). «روی کرد مولانا نسبت به استدلال». ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، سال ۱، شماره‌ی ۲، صص ۱۲۵-۱۵۰.
- شاله، فیلیسین. (۱۳۸۲). «در پیرامون هنر». ترجمه‌ی بامداد، نشریه دانشکده‌ی ادبیات تبریز، سال ۳، شماره ۵، صص ۱۰۷-۱۱۴.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۱). شاعر آینه‌ها. تهران: آگاه.

- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸) نگاهی تازه به بدیع. تهران: فردوس.
- عبداللهی، منیژه. (۱۳۹۱). «بررسی ساختار استدلال در سه متن دوره‌ی قاجار». شعر پژوهی (بوستان ادب)، سال ۴، شماره‌ی ۲، پیاپی ۱۲، صص ۱۵۱-۱۷۴.
- فشارکی، محمد. (۱۳۷۹) نقد بدیع. تهران: سمت.
- فلکی شروانی. (۱۳۴۳). دیوان اشعار. به تصحیح شهاب طاهری، تهران: ابن سینا.
- مجیرالدین بیلقانی. (۱۳۵۸). دیوان اشعار. تصحیح محمد آبادی، تبریز: دانشگاه تبریز.
- مهستی گنجوی. (۱۳۷۱). رباعیات. جمع و تدوین احمد سهیلی خوانساری، تهران: ایرانی.
- نظامی گنجوی. (۱۳۳۴). دیوان اشعار. تصحیح سعید نفیسی، تهران: فروغی.
- (۱۳۸۹ الف). لیلی و مجنون. تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۸۹ ب). هفت پیکر. تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۷۴). مخزن‌الاسرار. تصحیح برات زنجانی، تهران: دانشگاه تهران.
- (۱۳۹۰). خسرو و شیرین. تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: قطره.
- (۱۳۸۷). اقبالنامه. تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۸۶). شرفنامه. تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: امیرکبیر.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۵). بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی. تهران: سمت.
- Toulmin, s. (1959-2003). *The uses of argument*. Cambridge: Cambridge university press, Toulmin Analysis.